



گرچه «نورمحمد درپور» هفته گذشته با سکنه قلبی و سپس سکنه مغزی هفته‌ای سخت را در راهروهای بیمارستان قائم مشهد گذراند که حاصل آن از دست دادن قدرت تکلم و حرکت یکی از دستان این دوتارنواز بود؛ اما به گفته «فروق درپور»، پسر دوتارنواز خراسانی، وی به زودی و با تشخیص پزشکان به دلیل کمبود تخت و تعداد بیماران بیمارانی از بیمارستان ترخیص می‌شود تامدل‌های خودرا در منزل دنبال کند. درپور، دوتارنواز موسیقی جنوب خراسان و تربت جام که چند وقتی است به دلیل بیماری سرطان تحت شیمی درمانی قرار دارد، اوایل هفته گذشته، به دلیل گرفتگی رگ‌های قلب و در مان به بیمارستان دکتر شریعتی تربت جام رفت و پس از آن در همان روز و در ششم آبان ماه به دلیل سکنه مغزی به تشخیص پزشکان به بیمارستان قائم مشهد منتقل شد. اگرچه دوتارنواز خراسانی مانند بسیاری دیگر از بیماران بیمارستان قائم مشهد، به دلیل کمبود تخت و تعدادبیشمار بیماران، یک روز

وقایع تقابلیه



«ابوالفضل جلیلی»

برای اولین بار پروانه ساخت گرفت

ابوالفضل جلیلی اولین پروانه ساخت فیلم سینمایی خود را برای «مسیر معکوس» دریافت کرد. به گزارش ایسنا، جلیلی تا کنون ۹ فیلم در کارنامه کاری خود دارد که مجوز نمایش نگرفته‌اند و او امیدوار است، این کارها، مجوز نمایش بگیرند تا حداقل بتواند آن‌ها را در شبکه نمایش خانگی ارائه کند.

عزت... انتظامی به منزل بازگشت

عزت‌نا... انتظامی پس از یک هفته بستری شدن در بیمارستان به منزل بازگشت. آقای بازیگر سینمای ایران که هفته گذشته به دلیل مشکل تنفسی در بیمارستان «فرمانیه» بستری شده بود، در گفت‌وگو با ایسنا گفت: «یکشنبه هفته گذشته بعد از اینکه به خانه هنرمندان رفته بودم، به دلیل آلودگی هوا حالت نامساعد شد و به توصیه پزشکم به بیمارستان رفتم و تا آخر هفته بستری بودم. هنوز هم با وجود آنکه برای ادامه درمان به خانه منتقل شدم و امکانات کامل در اختیار دارم اما تنفس مشکل است و فعلا نمی‌توانم از خانه خارج شوم.»

بازیگران سینما همه را کودکان کار

به خیابان آمدند

جشن «شاپرک‌های شهر آرزو» با شعار «شاپرک‌ها مشغول کارند» که از بخش‌های جنبی جشنواره فیلم شاپرک‌های شهر است، ۹ آبان مصادف با روز خانواده در فرهنگسرای اندیشه برگزار شد. به گزارش مهر، بهاره رهنما، احسان خواجه‌امیری و ابوالفضل جلیلی در این مراسم حضور داشتند.



سروش صحت، سرریال «شمعدانی» رامی‌سازد

«شمعدانی» سرریال جدید محسن چگینی و سروش صحت است که تا سه ماه دیگر کلید می‌خورد. به گزارش ایسنا، «شمعدانی» اکنون مراحل پیش تولید اولیه را طی می‌کند و هنوز بازیگران آن انتخاب نشده‌اند.



صدای ژاله علورد «تئاتر شهر» ماندگار شد

با حضور افتخاری ژاله علور و ضبط صدای این هنرمند در قالب یک فایل صوتی از این پس، قبل از شروع هر نمایش، این صدای ماندگار به تماشاگران تئاتر شهر «خوشامد» می‌گوید.



از «حسین یوسف زمانی» تجلیل شد

روز گذشته از «حسین یوسف زمانی» آهنگساز نوازنده در فرهنگسرای اسراران با حضور اهالی موسیقی تجلیل شد. به گزارش CHN، در این برنامه ضمن پخش آثار باکلام و بی‌کلام یوسف زمانی، «فلاعملی سرامی» و «علیرضا پورامید» سخنرانی کردند. همچنین تک‌نوازی و مپ‌نوازی این آهنگساز با شاکرکار وی از جمله برنامه‌های این مراسم بود.

گروه «نقش» در الجزایر روی صحنه می‌رود

گروه‌موسیقی «نقش» به‌سرپرستی امیرشریفی و خوانندگی مهدی امامی در چهارمین جشنواره بین‌المللی للاشاد در شهر کنستانتین کشورالجزایر شرکت می‌کند. به گزارش ایلنا، اجرای این گروه در تاریخ ۱۲ آبان‌ماه ساعت ۱۹ به دعوت ریاست جمهوری و وزارت فرهنگ الجزایر برگزار می‌شود.



مراسم یادبود «حسین منزوی» برگزار شد

مراسم یادبود «حسین منزوی» با حضور جمعی از شاعران اهل تهران در شهر زنجان و بر سر مزار این شاعر فقید برگزار شد. به گزارش ایسنا، این برنامه با همکاری مشترک انجمن‌های ادبی «دایره دیدار» و «عصر روشن» از تهران و کتлон شعر «مهتاب» جهاد دانشگاهی زنجان برگزار شد.



۱۱۵ اثر در نمایشگاه «هفت نگاه» فروخته شد

۱۱۵ اثر از آثار هنرمندان نسل‌های مختلف مانند سهراب سپهری، پرویز کلاتری، محمد احصایی، آیدین آغداشلو، علی شیرازی، ناصر اویسی، هانپبال الخاص، کامبیز درمبختن، فرشید منقالی، رضا یحیایی، فرامرز پیلارام و محمدعلی ترقی‌جاه به فروش رسید. به گزارش «قانون»، ششمین دوره «هفت نگاه» با حضور ۳۰۰ هنرمند از چهار نسل هنر معاصر ایران در فرهنگسرای نیاوران برپاست.



خانه «ملک ثابت» یزد در آستانه تخریب

خانه «ملک ثابت» متعلق به دوره صفوی، معماری سنتی «گودال باغچه» دارد و به دلیل مرمت نشدن، در آستانه تخریب است. به گزارش ایسنا، اگر این روند ادامه داشته باشد، خانه «ملک ثابت» که یکی از نفیس‌ترین خانه‌های معماری با مشخصات «گودال باغچه» است، در زمستان امسال به‌شکل جدی آسیب می‌بیند.



نمایشگاه کتاب‌های کاربردی - دانشگاهی برگزار می‌شود

یازدهمین دوره نمایشگاه کتاب‌های کاربردی - دانشگاهی از روز یکشنبه دوازدهم آبان به مدت چهار روز در محل کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برگزار می‌شود. به گزارش «قانون»، در این نمایشگاه ۴۵ هزار عنوان کتاب به زبان انگلیسی و ۵۰۰ عنوان به زبان عربی عرضه می‌شود. این نمایشگاه که مخاطبان آن، دانشجویان، استادان و کتابخانه‌های تخصصی، دانشگاهی و پژوهشی است با ۷ تا ۱۰ درصد تخفیف ارائه می‌شوند. علاقه‌مندان می‌توانند از ۹ صبح تا ۶ بعد از ظهر به این نمایشگاه مراجعه کنند.

پسامدرنیسم در نشر فوتیمار

نشر فوتیمار اخیرا کتابی منتشر کرده است تحت عنوان «پسامدرنیست‌ها» که به معرفی و ارائه برخی از نویسندگان و داستان‌های پسامدرن اختصاص یافته است. به گزارش ایلنا، این کتاب توسط علی معصومی ترجمه شده و در ۹۵ صفحه ۱۰۰۰ نسخه در نوبت اول به بازار آمده است.

دستان «دوتارنواز» خراسانی از نواختن بازماند



کمال‌را در راهروهای این بیمارستان سحر کرده‌اما روز بعد، سه‌شنبه هفتم آبان ماه به یکی از اتاق‌های بیمارستان منتقل شد و تحت مداوا قرار گرفت. مغازه‌ای، مستندساز و پژوهشگر موسیقی نواحی ایران، ضمن اعلام این خبر به خیرگزاری میراث فرهنگی گفت: «از آنجایی که این هنرمندان جزو میراث ملی ما محسوب می‌شوند و اکثراد شرایط نامطلوبی زندگی می‌گذرانند، جای تألمف است که مسئولان بیمارستان حتی از وجود چنین هنرمندان اظهار بی‌اطلاهی نکنند. در حالی که در همه جای دنیا برای هنرمندان، ارزشی ویژه قائل هستند.» وی با یادآوری واظهار تأسف از مرگ «حسین سمندری» گفت: «بر اساس تجربه و با توجه به اتفاقی که برای حسین سمندری افتاد، فکر می‌کنم مرخصی زودهنگام این هنرمندان از بیمارستان، در مرگ‌زودهنگام آن هافشند دراز می‌زایر امکانات زندگی این هنرمندان در حدی نیست که بتوانند در منزل تحت مراقبت قرار گیرند.»

گفت‌وگوی «قانون» با «پژمان جمشیدی»: بازیگر سریال «پژمان»

اوایل می‌گفتند پول داده تا بازی کند



مصاحبه‌اش، به راحتی، مقابل آن همه می‌بیننده با شما شوخی‌های متعددی کرد. هیچ کدام از این‌ها شما را ناراحت نمی‌کند؟

نه، اصلا. چرا باید ناراحت بشوم؟ به نظر من کارنامه هر کسی مشخص است. مثلا در مورد فوتبال، من هر چقدر هم تلاش کنم که بگویم من در سمت راست فوتبال ایران مثل مهدی مهدوی کیا بودم نمی‌توانم. چرا که جایگاه هر کسی مشخص است و همین‌طور پایین‌تر از چیزی هم که بوده‌ام! آن نمی‌توانم بگویم. کارنامه او روشن است و با حرف من یا چیزی کسی دیگر تغییر نمی‌کند و مردم آن چیزی را که باید بداند، می‌دانند حالا اگر عده‌ای شکر اتفاق خوبی افتاد و مردم راضی‌اند.

یکی از مهم‌ترین ریسک‌هایی که کرده‌اید، استفاده از نام خودتان برای چنین نقشی است: آن هم در شبکه‌ای که سراسری که مخاطب چند ده میلیونی دارد. چه شد که پذیرفتید چنین ریسکی کنید؟

روزی، من و بیژن بنفشه‌خواه برای خرید لباس رفته بودیم. بیژن سه من گفت: «واقعا دمت گرم که می‌خوای این نقش را بازی کنی، فکر نمی‌کنم هیچ‌کس قبول می‌کرد چنین کاری بکنه.» در حالی که برای پیمان قاسم‌خانی پیامک دامم و تشکر کردم برای اینکه کار اینقدر خوب شده است در جوابم گفت: «ما از تو ممنونیم هیچ‌کس حاضر نمی‌شد با خودش شوخی کند.» من تصمیمم را گرفته بودم و فکر می‌کردم کارم درست است و خوشبختانه از آن لحظه‌ای که تصمیم گرفتم چنین کاری بکنم تا همین حالا، یک لحظه هم پشیمان نشدم.

باید پذیرفت که بیشتر مخاطبان این دست سریال‌ها، جوانان و جوانان هستند که غالباً زمانی که شما در فوتبال مطرح بودید، سنشان کم بوده است و خاطره واضح و روشنی از آن دوران ندارند. با این حجم شوخی‌ای که با خودتان کردید نگران نبودید که این شوخی‌ها را باور کنند؟

اولا که جوانان این دوران، خیلی از زمان جلوترند و به خاطر دسترسی به اینترنت به راحتی با همه اطلاعات در ارتباطند؛ ولی طبیعتا من به همه چیزهایی که می‌گوئید، فکر کردم؛ اما پررنگ نبود. اینقدر به کار معتقد بودم که هیچ‌وقت شک نکردم و

بزرگ‌ترین وحشت زندگی‌ام این است که کسی از من دلخور شود؛ یعنی حتی کسی که در فیس‌بوک نمی‌شناسم! اگر از من دلخور شود تلاش می‌کنم برایش توضیح دهم تا دلگرم نباشد

روی کیوسک پر از مصاحبه‌هایم باشد؛ اما من سعی می‌کنم احترام همه را نگاه دارم کسی نگوید چون به فلان موقعیت رسیدم خودش را می‌گیرد. علاوه بر آن، اگر به دیده شدن باشد هر شب ۵۰ دقیقه نزدیک به ۴۰ میلیون نفر مرا می‌بینند دیگر چه نیازی به این همه وقت گذاشتن برای مصاحبه است؟ پیام‌هایی در فیس‌بوک برایم می‌فرستند که دیده نمی‌شود؛ ولی قسم می‌خورم که من به تک‌تک‌شان جواب داده‌ام؛ شاید چیزی بیش از ۵۰۰ پیام! حتی در حد یک کلمه سعی کرده‌ام به آن‌ها پاسخ دهم؛ چون دوست ندارم کسی فکر کند خودم را می‌گیرم و قدران مهر مردم و اهالی رسانه نیستم. به همه این‌ها، من حتی با روزنامه‌هایی که فقط متعلق به یک شهر است هم حرف زده‌ام؛ آن‌ها که دیده نمی‌شوند؛ مسئله احترام است. بزرگ‌ترین وحشت زندگی‌ام این است که کسی از من دلخور شود؛ یعنی حتی کسی که در فیس‌بوک نمی‌شناسم! اگر از من دلخور شود تلاش می‌کنم برایش توضیح دهم تا دلگرم نباشد.

اگر بخوام این مسیر را ادامه دهم آرزو دارم که فیلمی بازی کنم که جشنواره دیده شود. مثلا دوست دارم بارضا میر کریمی کار کنم. سبک کاری‌اش را دوست دارم

فکر می‌کردم مردم را می‌شناسم و مطمئن بودم آن‌ها، همان چیزی را که در سریال می‌بینند باور نمی‌کنند و به راحتی می‌توانند پژمان جمشیدی فوتبالبلیست را از پژمان جمشیدی سریال تمیز دهند و درست هم فکر می‌کردم.

اما سه هر حال یک عده‌ای این شوخی‌ها را باور کرده‌اند یا مثلا از هم می‌پرسند: «واقعا وضع مالی خوبی ندارم؟» یا «مثلا وضع تیمی نمی‌خواستش؟» در حالی که در واقعیت این نیست، یا حتی عده‌ای با اینکه توانسته‌اند پژمان فیلم را از خودت تفکیک کنند، چون به راحتی با خودت شوخی کرده‌ای، فکر می‌کنند راحت می‌توانند با شما شوخی کنند. مثل عادل فردوسی‌پور که در

زواپه‌ای که تاکنون به آن پرداخته نشده بود، این شخصیت چون شغلش فوتبال است حرف از فوتبال هم به میان آورده می‌شود و گرنه پژمان رویکردش کاملا اجتماعی است. حتی ما در سریال نشان می‌دهیم خیلی از مشکلات همین فوتبالبلیست‌ها به رفتار جامعه برمی‌گردد. مثلا اینکه انتظار دارند حتما ماشین آخرین مدل سوار شوند یا راحت هر چیزی را با هر قیمتی بخرند!

بعد از اینکه متوجه شدید اکثر بازخوردهای مثبت «پژمان» به سمت شماست، شش‌پیمان نشدید که پایین‌تر از همه قرار داد بسته‌اید؟

نه؛ من اصلا توقع مالی نداشتم. آن اوایل که حتی شایدعاش بود که پول داده، بازی کرده‌ام! اما نه من واقعا کمترین قرارداد را بستم و اصلا هم ناراضی نیستم. من از همان اول همه‌چیز را دست آقای چگینی و پیمان قاسم‌خانی سپردم.

بازی با بازیگران با تجربه و حرفه‌ای چطور بود؟

برایم واقعا باعث افتخار بود، واقعا هر کدامشان برایم کلاس بازیگری بودند. شما می‌گوئید من کار بزرگی کرده‌ام که اجازه دادم با شخصیت شوخی ششود؛ اما من فکر می‌کنم چه‌هایی که آمدند کنار من بازی کردند خیلی روح بزرگتری دارند. مثلا خانم دهقان که بعد از درخشش در ساختمان پزشکان حاضر شد، نقشی کوچک ایفا کند و همین‌طور تمامی دوستان. کار بزرگی کردند پذیرفتند در سریالی بازی کنند که نقش اصلی آن یک نابازیگر بود و نام سریال هم به اسم او بود. درست است یک بخش ماجرا را قفلت است که میان ما بوده؛ اما کار حرفه‌ای رفاقته برادر نیست من همین‌جا از تک‌تکشان سپاسگزارم.

بارها از دیگران شنیده‌ام یا شخصا در جمعی دیده‌ام در سکانس‌هایی که حضور ندارید پیش می‌آید مردم با هم حرف می‌زنند و بحث کنند؛ اما به محض حضور شما همه حواسشان به سریال است. بازیگران حرفه‌ای وقتی این بازخوردها را می‌گرفتنند از کمتر

سرریال‌ها مصلا فوتبالی نیست. نگاهما در این سریال یک‌باز خورد اجتماعی به یک‌انسان است؛ از زواپه‌ای که تاکنون به‌آن پرداخته نشده‌بود. این شخصیت چون شغلش فوتبال است حرف‌از فوتبال هم به میان آورده می‌شود؛ گرنه پژمان رویکردش کاملا جماعتی است

دیده‌شدن خودشان مکرر نمی‌شدند؟ اولا که من فکر می‌کنم تک‌تک‌شان بازی خوب سام درخشانی و خانم رهنمات. ثانیا باید بگویم این کار گروهی که می‌شوند، دقیقا در این گروه وجود دارد. همگی برایشان مهم است کار دیده شود و همه برای رسیدن به این هدف تلاش می‌کنند.

در مصاحبه‌های پیشین‌تان گفته بودید که هنوز برنامه مشخصی برای آینده ندارید. حالا که آخر سریال است، هنوز هم تصمیم نگرفته‌اید در این مسیر بمانید یا خیر؟

راشتن خودم تله فیلم هم ناگهانی شد و هنوز نمی‌دانم دقیقا چه می‌شود؛ اما این کار را دوست دارم.

در یکی از مصاحبه‌ها پتان گفته بودید به تقدیر معتقدید و کمتر به اختیار. حالا تقدیر و البته تلاش خودتان شرایط خوبی را برایتان مهیا کرده است، شما می‌خواهید دوست روی دست بگذارید یا بازی ادامه دهید؟

نه؛ منظور من از اینکه به تقدیر معتقدم این نیست که تلاش نکنم. حتما باید برای هر چیزی که دوست داری تلاش کنی. من هم برای همه کارهایی که دوستمان داشتم و مخالف عرف و شرع نبوده تلاش کرده‌ام. منظورم این است که هر کس تقدیری دارد. مثلا من در فوتبال خیلی کمتر از تلاش دیده شدم که معتقدم جایگاهم همین بود و این تقدیر من نبود. در واقع ما با تلاش تا حدی سرنوشت خود را می‌سازیم باقی آن با یک قدرتی است که هر چه او بخواهد می‌شود.

با استعدادی که در مقام بازیگر نشان داده‌اید، می‌خواهید همچنان زیر سایه برداران قاسم‌خانی بمانید شما می‌شود امیدوار بود شما را بر پرده سینما دید؟

طبعاً این گروه برایم اولویت دارد؛ ولی چرا که نه اگر بخوام این مسیر را ادامه دهم آرزو دارم که فیلمی‌بازی کنم که در جشنواره دیده شود. مثلا دوست دارم با رضا میر کریمی کار کنم. سبک کاری‌اش را دوست دارم. البته شاید سینمایی‌ها به این حرف بختند که من دوست‌دارم جلوی دوربین کارگردانان بزرگ بروم؛ اما خب فرض کنند مثل یک بچه که آرزوهای بلند دارد و من هم حالا در عالم هر یک بچه‌ام.

روزنامه

قانون فرهنگ‌ومهن

یکشنبه ۱۲ آبان ۱۳۹۲ | ۲۸ دی‌ال‌حجج ۱۴۳۴ | ۳ نوامبر ۲۰۱۳

سال دوم | شماره ۲۸۲ | ۱۴ صفحه

art-culture@ghanoondaily.ir

دزنگ

شهر خالی ست ز عشاق



سارا بهروزمد

هر چند دیر زمانی ست که صدای دستفروش در سینما نمی‌پیچد و طعم سانودچ کالباس در نان بولکه به خاطرهای دور دست تبدیل شده است؛ اما همچنان سینما جمهوری ملنگی برای کردهمایی سینما دوستان است. سینما جمهوری فیلم «هادر» حاتم‌ی راقاب می‌کند و ما بر آن اشک می‌ریزیم؛ بی آنکه بدانیم روزی همین قاب بر ایمن نقش مادری را دارد که دیر یا زود از دستت می‌دهیم و حاتم‌ها نیستند که برای زنده ماندنش بکوشند. سال ۷۸ زمانی که روزهای به گمانم سه‌شنبه به کافه سینما جمهوری می‌رفتم، کافه‌ای که در راهرو بالکن طبقه دوم قرار داشت و ما در آن ماموسیقی و فیلم‌های مستند روز، خاطره می‌آفریدیم، غافل از آن بودیم که روزی خاطرهایمان به مزایده گذاشته می‌شود و بی آنکه کسی از ما بپرسد، سینما جمهوری نیز به سرنوشت سینماهای خیابان لاله‌زار گرفتار می‌آید. برایمان سینما آزادی‌ها و پر دپس ملت ساختند تا حواسمان نباشد که روزگاری در خیابان جمهوری در سینمایی که از کودکیمان آمده بود، فیلم می‌دیدیم و لذت می‌بردیم. همان وقت که آتش به جان خاطراتمان افتاد، دلمان لرزید و باتوقمان که در میان دود سیگار و طعم تلخ قهوه، رنگی خاکستری داشت، حالا به خاکستر نشستسته بود. کلی خبرها را دنبال کردیم و وقتی شنیدیم که کسی به عمد کبریت به خاطراتمان کشیده

در میان سطور، به دنبال نام شخصی بودیم که محاکمه شده است؛ اما حداقل در خبرها هرگز کسی محکوم نشد. دیگر از سینما و کافه‌مان خبری نبود؛ اما دلمان خوش بود که هر گاه از خیابان جمهوری می‌گذریم، می‌توانیم خاطراتمان را ورق بزنیم. حالا آمده‌اند و چوب مزایده بر گذاشته و حالم‌ان زده‌اند. خبر کوتاه است و تأسف بر انگیز، سه دانگ از سینما جمهوری به مزایده گذاشته شد؛ یعنی نسل حاتم‌ها

چوب حراج برخاطره پدر زده‌اند؟ سینما نیاگار را؟؟ سینمایی با ۹۶۰ صندلی که تنها یک سالن بخش فیلم داشت و در در ۴۰ اولین سینمای ایران بود که به سیستم صندلی‌های متحرک (rocking chairs) مجهز بود؟! باغلی صفا تماس می‌گیرم، گویی می‌خواهم همه خاطراتم را از او باز بستانم؛ او نیز از این اتفاق سخت محزون است و می‌گوید: «ستاد اجرایی فرمان امام این سه دانگ را به مزایده گذاشته و شما جریبی آن را باید از آن‌ها بپرسید» و درباره اینکه آیا کارهای این جلویی از این اتفاق انجام داده‌اند یا خیر هر چند از پاسخ دادن ظفره می‌رود؛ اما در نهایت می‌گوید که از وزارت ارشاد و شهرداری خواسته‌ام تا این سه دانگ را خریداری کند و آن‌ها نیز قول مساعدت داده‌اند.» نور امید می‌در دلمان در می‌رخشد و دور می‌شود، هر روز گوشه‌های از خاطره جمعی شهر به مزایده و فروش گذاشته می‌شود و ما به سازهایی دلخوش می‌کنیم که مانع این اتفاق شود و پسین روز در برابر چشمانمان هویت و تاریخ شهرمان را با بولدوزر به خاک می‌نشانند؛ به جای آن ساختمانی بی‌سر و لشکر که نام معماری مدرن که هیچ نشانه‌ای از هویت و سنت ماندارم می‌سازند. هنوز زمان زیادی از روزی که خانه بنان در بلندی‌های جمال‌آباد که تا همین چند سال پیش پیچک‌هایش با فشار دست کنار می‌رفتند و حیوانات پراز چنار و افق‌ی بود و ایوانی رو به بلندی‌های دامون‌داشت؛ فرو ریخت، نگذشته است. حال‌انیز اهالی فرهنگ و هنرمان سریال «پیشه‌های بد» را در خانه سسیمین دانشوری آنکه نشانی از او باشد، می‌سازند و ما نیز خوشحال شب‌های سرد پاییزمان را در مقابل این صحنه‌ها می‌گذرانیم و دم از دمان بر نمی‌آید. دوباره فردا روز از راه می‌رسد و با تکرار مرگ گذشته‌مان حکایات شعر حافظ هستیم که می‌گوید:

«شهر خالی ست ز عشاق بود کز طرفی، شخصی از خویش برون آید و کاری بکند»

پیشخوان

دقتر خاطرات حیوانات

«در میان انبوه درختان جنگل و در دست در میانه آن، کتابخانه بسیار بزرگ، مجهز، مدرن و استثنایی وجود دارد که تمامی کتاب‌های منحصربه‌فرد آن به صورت حبریت‌انگیزی روی برگ درختان! نگارش یافته و بخش اعظم آن را تشکیل می‌دهد. طبقه فوقانی این کتابخانه مجلل، مربوط به لوح فشرده، اطلاعات به نظیر همه حیوانات سراسر جهان روی پوسته نارگیل است؛ اما در شرایط بسیار خاص، فقط یک روز تمام اجازه داشتن از این گنجینه باز دید و از آن نسخه‌برداری کنیم؛ از میان آن مجموعه بزرگ و کاملاً بی‌نظیر، دست‌نوشته‌های خاطرات عجیب حیوانات توجهم را به شدت جلب کرد؛ با اصرار فراوان فقط توانستم از هر دفتر یک خاطره را انتخاب کنم. کتاب پیش روی شما، محصول تلاش آن ۲۴ ساعت است. شناختی‌دیگ مرا ببخشید!»

این سطور به جای مقدمه در کتاب «دقتر خاطرات حیوانات» به قلم علیرضا غفاری آمده است. این کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای سال ۱۳۹۰ از سوی انتشارات سوره مهر با قیمت ۳۵۰۰ تومان منتشر شده است که اگر علاقه‌مند به حمایت از حیوانات هستید، آن را تهیه کنید.

در «ز دقتر خاطرات یک کرم برینسم» که میانه کتاب آمده است: «این آخرین یادداشت من است، در حالی که یک کرم هستم. امروز ضیافت بر گیاه توت تمام شد و از امشب کار ساخت خانه ابرشمی خود را همراه با روزه آغاز می‌کنم. از بزرگ بیش هیچ نمی‌دانم؛ اما یقین دارم پس از دوران کوتاه تاریکی و تنهایی، روزی سرشار از نور و پرواز خواهد داشت. تا هفته آینده که خاطرات یک پروانه را خواهم نوشت، خداحافظ.»

دقتر خاطرات حیوانات

دقتر خاطرات حیوانات - علیرضا غفاری